

بازیگوشی‌های افشین

تالیف: فرناز زال زاده

مجموعه ماجراهای افشین و دایی پروز در فضای مجازی



فناوران توسعه امن ناجی
Naji Secure Development
Technologist co

به نام خدا



سازمان فناوری اطلاعات ایران
معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات

این کتاب در پروژه
”صیانت از کودکان و خانواده در اینترنت“
به سفارش معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات
با همکاری پلیس فتا ناجا تهیه شده است.

م‌شناسه : زال‌زاده، فرناز، ۱۳۶۴-

عنوان و نام پدیدآور : بازنگوشی‌های افشین/ تألیف فرناز زال‌زاده ؛ تصویرگری مریم مستوفی؛ به سفارش معاونت امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات.

مشخصات نشر : تهران: عتبات نو، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۱۶ ص: مصور (رنگی).

فروست: مجموعه ماحراهای افشین و داری، روز.

شاکی : دورہ ۷۵-۴۲-۶۰۹۴-۶۰۰۰-۶۷۸ : ۶۷۸-۶۰۰۰-۶۰۹۴-۳۸-۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیما

یادداشت : گ ۵۹ سنه : ب، ج.

موضوع: شعر کودکان

Children's poetry : موضوع

موضوع: تلفن همراه - تدابیر ایمنی

Cell phones -- Security measures : موضوع

موضوع: اینترنیت و کودکان -- پیشینه های اینترنیت

Internet and children – Safety measures : ٤٥:٥٥

موضوع : فضاء وحازي

Cyberspace : فضاء

شناسه افزوده : مستوفی، مریم، ۱۳۵۸ : تصویرگری.

سازمان فناوری اطلاعات ایران، معاونت امنیت فضای تبادل و

تبادل اطلاعات

١٤٩٤ : ١٠٥٤ : ١٠٥٤

۵۰۹۸۶۸۲

کویہ فرزانه، یلاک ۱، واحد ۱۳ تلفن: ۶۶۴۸۱۶۳۸-۹

بازیگوشی‌های افشین



مجموعه

ماجرای افشین
و
دایی بروز

شاخه نبات، شَهْد و شَکر
آقا و یکدونه و زَر
خوشگل و دوست داشتَنِیه
عاشقِ دانِسْتَنِیه
کنجکاویاش گُل می‌کنه
تو قوری غلغل می‌کنه

پسر داریم قند و عسل
پسر داریم خوش بَر و رو
پسر داریم افشین آقا
بازیگوشه یه کم ولی
واسه همین یه وقتایی
مثل یه آب جوش که هی



گه‌گاهی کارخراپیه
دردسَر حسابیه

خیلی رفیق و جور شده
یه هدیه‌ی تولده

یه دوست خوب و مهربون
یه هدیه‌ای از آسمون

بله دیگه شیطونیاش
یه کارخراپی که نگو

یه دایی داره که باهاش
خودش میگه: "دایی بَرَام

دایی من همیشه هست
یه هدیه از سمتِ خدا



چون که دایم از کوچیکی
دای مثل کوه بَرَام
"دای بروز" اسم اونه
از علم و تازه های اون
یه آدم امروزی که
گوشی هوشمند دای

همبازی و همراه
یه تکیه گاه مُحکمه
یعنی که همراه زمان
باخبره این دای جان
دورش پُر از طرفداره
چه چیزهایی که نداره



دایی باهاش حرف نزده
اگرچه قهر خیلی بده

باعث دردسر شده
خیلی نامعتبر شده

هیشکی قبولش نداره
زندگیشم در خطر

اما یه چند وقتی که
قهر شده انگاری با اون

خب، آخه افشین و کاراش
دایی تو کار و زندگیش

نامعتبر یعنی دیگه
کارش رو از دست داده و



چون آقا افشین بلا
با گوشیِ داییِ بروز
اون آخه عادت داره که
سابقه داشته تا الان
شماره‌های گوشی رو
شماره‌ی دوستانی که

یه روزی از همین روزا
سر میزنه ازش خطا
گوشی رو دستکاری کنه
گاهی خرابکاری کنه
اشتباه پاک کرده یه بار
دایی با اونها داشته کار
بعد دیگه دایی نتونست
دوستاشو پیدا بکنه
یا اینکه یک بار دیگه
لیست رو مهیا بکنه



خطای افشین يدفعه
تایید درخواست خرید

پولهای دایی توی کارت
چون حالا رمز افتاده بود

بارها پیامهای دایی
بعد اون از دوست و مدیر

چون مثلاً مدیر اون
پیام داده زودی بیا

یا اینکه این کارو بکن
زود بفرست برای ما

تایید بی اجازه بود
تایید یک رمز ورود

دزدیده شد با این فریب
دست یه آدم غریب

پاک میشد و اون نمی‌دید
توبیخ و دعوا می‌شدید



افسوس از اینکه دایی جون
گوشیش تو دستِ افشینه
معلومه که پیامهارو
به وقت دیگه نمیبینه

یا اینکه افشین اشتباه
به خانمی پیام داده
تصویر نامناسبی
برای اون فرستاده

اینجوری آبروی دایی
حسابی رفته چند باری
عذرخواهی کرده گاهی با
بهانه های تکراری



حتّی یه بار دوست دایی
تنهام و هیچ دوستی به من

افشینم اشتباهی باز
"که من ازت بدم میاد"

تا اینکه اون دوست به دایی
میگه: "چه دوستی هستی، این

دایی مَث همیشه باز
دوستش اَوَنو میبخشه و

نوشته: "من حالم بده
تو این روزا سر نزده"

داده پیام تصویری:
بسه دیگه، کی میمیری"

با ناراحتی زنگ میزنه
جواب کارهای منه؟!"

از دل اون درمیاره
میگه که: "عیبی نداره"



آبروی دایی رفته پاک
گذاشته بود به اشتراک

با حضور شخص دایی
ضبط شده بود اشتباهی

دایی هنوزم ندیده
به گوشی اون رسیده

کار داده دست دایی چون
مدیر رو انداخته بیرون

آبرو براش نیمونه
اما خودش نمیدونه

تو گروه همکاراشم
چون افشین عکسهای بدی

فیلمهای خانوادگی
صحبت محرمانه که

حتی یه فیلمی که خود
از طرف یه ناشناس

همون رو برده تو گروه
حتی با یک خطای دست

بله، با این کارها، دایی
همه میگن کار اونه



دفتر ریاست

تا اینکه بعد مُرخصیش
میره دوباره سرِ کار

از کارِ افشین بی خبر
همه از اون گلایه دار

از همه بدتر میرسه
نامه‌ی اخراجِ دایی

خودش نمیدونه چرا
به بار آورده رسوایی

مدیر میگه: "از این به بعد
جاتون توی اداره نیست

با این همه خرابکاری
متأسفیم و چاره نیست"



حالا از اون موقع دایی
وای! چه خبرها شده و

واسه این، افشین رو دیگه
بیکاره و ناراحته

تا اینکه افشین دایی
با گوشی دایی جونش

اون دیگه فهمیده گوشی
اون نباید دست بزنه

گوشیشو چک کرده، دیده
تا به الان نفهمیده

پیش خودش نمیاره
اگرچه دوستش داره

قول میده تکرار نکنه
بی اجازه کار نکنه

اگر واسه بزرگتر است
این کارا خیلی اشتباست



به نام خدا



حتی می‌گه دوستان من
باید که مطلع بشن

به گوشی بزرگ‌ترا
هیچ موقعی دست نزن

واسه همین از این به بعد
افشین و دایی همکارن

تا مردمو در مورد
اینها تو جریان بذارن

میرن تو جمع بچه‌ها
با قصه‌های پندآموز

نمایشای با نمک
از "افشین و دایی بروز"



پلیس فتای مهربون با اونها همکاری داره
اونهارو یاری میده و مثلِ یه آموزگارِ
معلمی که میشناسه خوب فضای مجازی رو
میتونه برطرف کنه مشکل و هر نیازی رو

با افشین و دایی بروز
همیشه همراه بمونید
پلیس فتا رو تا ابد
دوستِ خودتون بدونید

